

لا آتش و تغزل

محمد سعید میرزایی



دریافتی از غزلیات حافظ

پیش از این، غزل «دوش رفتم به در میکده خواب آلوده» را باز خواندیم. اینک به سراغ غزل «دوش در حلقه ما قصه گیسوی تو بود» تامل شب سخن از سلسله موی تو بود» می‌رویم.

این غزل نیز به «شب» اشارت دارد. حضور «شب» را در ادبیات ایران و جهان می‌توان بررسی کرد.

«شب» در فرهنگ و عرفان اسلامی نیز بسیار مورد اهمیت است. پیامبر اسلام (ص) در شب به معراج می‌روند: «سبحان الذی اسری بعبده لیلًا...»^۱ می‌آید حضرت موسی (ع) چهل «شب» است: «و انوعدنا موسی اربعین لیل...»^۲

شب «لباس» است: «و جعلنا اللیل لباساً»^۳ و برای همین پرده بارگاه وصال و عیب‌پوش مستان است:

آن زمان وقت می‌صبح فروغ است که «شب» گرد خرگاه افق، پرده شام اندازد (حافظ) هم چنین می‌دانیم که نزول قرآن در لیل‌القدر است:

شب قدر است و طی شد نامه هجر
سلام فیه حتی مطلع الفجر (حافظ)
شب هنگام راز و نیاز با معشوق است: «و من اللیل فتعبد به نافله لک...»^۴

و شب هنگام تسبیح و عبادت است که «قم اللیل الا قلیلاً»^۵
آری: «...گر برگ عیش می‌طلبی، ترک خواب کن» (حافظ)

بیت نخستین این غزل نیز به اعتبار آنکه از «گیسو» و «سلسله مو» و «دل شب» سخن می‌گوید، می‌تواند در یک نگاه قرآنی، ما را به این آیه ارجاع دهد:

«و من اللیل فاسجد له و سبحه لیلًا طویلاً»^۶
(دوش در حلقه ما قصه گیسوی تو بود تا دل شب سخن از ...)

در مورد اصطلاح گیسو نیز آورده‌اند که: «گیسو در اصطلاح، طریق طلب را گویند به عالم هویت که حبل المتین عبارت از اوست...»^۷

اما بیت دوم غزل: (دل که از ناوک مژگان تو ...)

گفته‌اند که «مژگان از روی لغت موی پلک و از روی اصطلاح حجاب سالک است از رؤیت محبوب به واسطه تقصیر اعمال - سراو جهرا - و کمان خانه ابرو در اصطلاح عبارت از قرب قاب قوسین که نهایت قرب است.»^۸

آری، غیرت معشوق هرچه عاشقان را در خون می‌کشد، عاشقان، باز از طریق طلب پای بیرون نمی‌نهند.

بیت «هم عقالله صبا...» نیز خطاب به معشوق است که سالک به سعی و تلاش خود و با کمک هیچ‌کس به جز او به معرفت دوست نائل نمی‌تواند شد.

اما در بیت «عالم از شور و شر عشق...» غمزه را به لحاظ لغت، «بر هم‌زدن و بر گشادن چشم

محبوب گویند که در حالت دلربایی و عشوه‌گری واقع می‌شود»

در حوزه اصطلاحات عرفانی نیز «غمزه» را تجلی حسن صفاتی و جمال اسمانی گویند. با این تعبیر نسبت «جادو» را نیز به مناسبت «دلربایی و جذب قلوب» آورده‌اند.

آری، به یک تجلی حضرت حق، جهانی سرگشته و حیران، او در وجود آمدند.

بیت بعد نیز «من سرگشته ...» به نوعی مضمون بیت پیشین را تأیید می‌کند.

در بیت: «بگشا بند قبا بگشاید دل من...» بند قبا گشادن کنایه از «ظهور محبوب، بدون پرده و حجاب»^{۱۰} است.

بیت آخر نیز در حقیقت طلب حافظ است از معشوق که هرچند مشاهدۀ وجه تو در این جهان میسر نشد، فی‌الحال، هنگام آن است که بر تربت حافظ تجلی بفرمایی.

بدیهی است که بازخوانی و رمزگشایی این غزل تنها به شرح تعدادی از نمادها متبہی نمی‌شود. در مورد صنایع لفظی و تناسبات موسیقایی نیز که در شعر حافظ فراوان دیده می‌شود، مانند واز آرای و تکرار حرف «س» در بیت اول و ... می‌توانید به شرح‌ها و توضیحات فراوانی که درباره غزل حافظ وجود دارد، مراجعه کنید.

آری، این غزل نیز شرح مکاشفای است که در قلمرو شب رخ می‌دهد.

غزلی که این غزل سندی را فرا می‌آورد: خیال روی توأم «دوش» در نظر می‌گشت

وجود خسته‌ام از عشق، بی‌خبر، می‌گشت همای شخص من از آشیان شادی دور

چو مرغ خلق بریده به خاک برمی‌گشت... و از این‌گونه مکاشفات که خاص عاشقانگی‌های شبانه شاعران یا شب‌های شاعرانه عاشقان است، چنانکه سهراب سپهری نیمه شب عاشقان را این‌گونه می‌سراید:

... و نیمه شب‌ها با زورق قدیمی «اشراق»

در آب‌های «هدایت» روانه می‌گردند و تا «تجلی» «اعجاب» پیش می‌رانند ...^{۱۱}

پی‌نوشت‌ها:

۱. آیه اول سوره اسری

۲. بقره، ۵۱

۳. نبا، ۱۰

۴. اسری، ۷۹

۵. مزل، ۲

۶. انسان، ۲۶

۷. شرح عرفانی غزل‌های حافظ، نوشته عبدالرحمان ختمی لاهوری، به تصحیح بهاء‌الدینی خرمشاهی، کورش منصوری و حسین مطیعی‌امین، صفحه ۱۱۰۵

۸. همان

۹. همان، ص ۱۱۰۷

۱۰. همان

۱۱. هشت کتاب سهراب سپهری، از منظومه «مسافر»

دوش در حلقه ما قصه گیسوی تو بود
تا دل شب سخن از سلسله موی تو بود
دل که از ناوک مژگان تو در خون می‌گشت
باز مشتاقی کمان خانه ابروی تو بود
هم عقالله صبا کز تو پیامی آورد
ورنه در کس نرسیدیم که از کوی تو بود
عالم از شور و شر عشق، خبر هیچ داشت
فتنه‌انگیز جهان غمره جادوی تو بود
من سرگشته هم از اهل سلامت بودم
دام راهم شکن طرّه هندوی تو بود
بگشا بند قبا تا بگشاید دل من
که گشادی که مرا بود، ز پهلوی تو بود
به وفای تو که بر تربت حافظ بگذر
کز جهان می‌شد و در آرزوی روی تو بود

